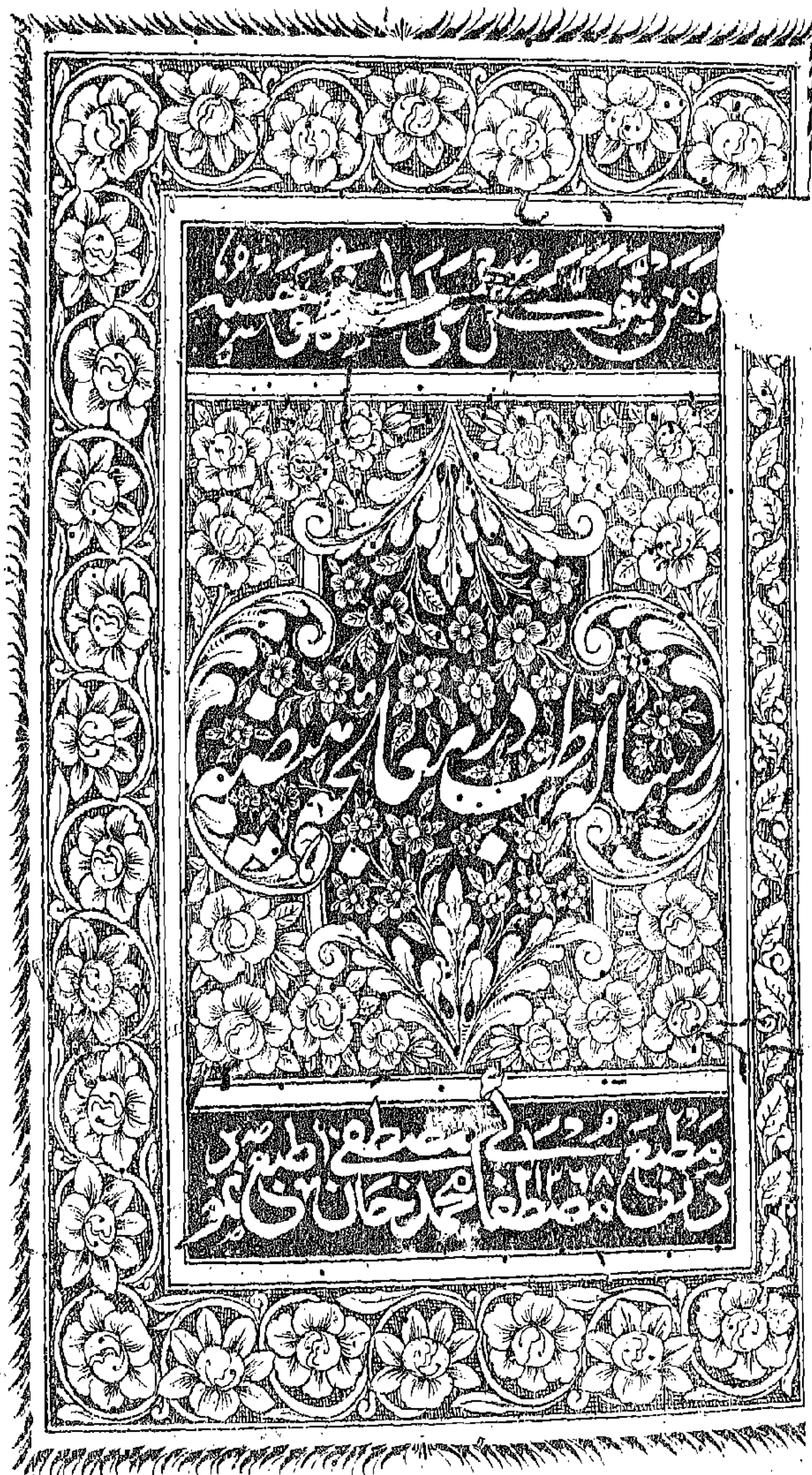

ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ
رسالہ طب در معالجہ
مطبع مصطفائی
محمد مصطفی خان

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از حمد حکیم علی الاطلاق که جهت مستمندان کفر ظلمت کافور نور ایمان ایجاد فرموده و نعت طبیبی
راس الحذاق که معالجه مصروعان ضلالت به جوارش هدایت نموده و منقبت آل کرام و صحابه
عظام او میگوید خاکسار المدعو اصغر حسین غفره رب المشرقین که این نسخه وریقاتی است در
معالجه عارضه جنینه حسب استدعای بعضی اخلص اصدقا و اصدق اخلا بشیرازه تحریر منتظم
گردیده رجا از ناظرین این مقاله آنست که سهو و خطا را بذیل عفو و عطا بپوشند و من الله التوفیق
و علیه التکلان مقدمه اولی در تشریح معده باید دانست که معده جسمی است مستدیر
مرکب از گوشت و عصب و عروق و شرائین و منقسم است بسه جزء یکی مری دوم قعر معده سیوم قعر معده
اما مری ابتدا کرده است از اقصای دهن و تا منقطع عظام قص یعنی استخوان سینه رسیده است
و مری خلف قصبه ریه واقع است و مسلک طعام و شراب در معده از راه حلق همین است
محل او انتهای مری است و اول معده و مری از گوشت عاری است و کثیر الحس است تا در یافت
گرسنگی کنند و بعضی آنرا فواد نامند برای آنکه قریب بدل است و در اینجا شعبه از اعصاب دماغ متفرق
شده است برای افاده حس و ازینجاست که شنیدن واقع که بسبب گرسنگی خفقان می آرد اما قعر معده موضع
او بالای ناف است و درین جا گوشت کثیر است تا هضم غذا بوجه اکمل شود و معده را دو طبقه است
طبقه داخل و آن عصبانی است برای حس و طبقه خارج و آن لحمانی است اعنی در طبقه خارجیه این طبقه

گوشت بسیار است برای هضم و تکون حرارت و لیفهای طبقه باطنی این طبقه بعضی دراز اند و بعضی اندر پهنا
تا جذب و امساک حاصل آید و لیفه طبقه خارجی پهنا و دست تا دفع فضله نماید و در مری هیچ لیف مورب
نیست چرا که در آن احتیاج امساک نیست و شاخی از عصب حسی نیز بمعده در آمده در وی گسترده
است تا بدان حس نقصان غذا ... حکیم علاء الدوله ... اعضا را ... چنین حس
نداده است بجهت آنکه اگر همه اندام حس گرسنگی داشتی بسبب فقدان غذا ... مجبور شدی ...
لطافت فایقه و جسم هم داشتی و چون ... از اکل مری بدخل طعام بمعده ... از اسفل ... غذا
مخرج فضله البته معده ... بلند دارد و از جانب راست بکبد و از جانب چپ بطحال ... است
و غذا معده از خون است که منشعب میگردد از عروق ... منصب میگردد از کبد باید است که عروق چند مانند شعر ... کبد ... 
اند و از مقعر کبد با معا رسیده اند و اینها ماساریقا نامند و امعا مشتمل اند اثنا عشری ... هم
و قاق و این ... جهت آنکه بالای امعای دیگر واقع اند و دقاق هم خوانند جهت آنکه
جرم اینها باریک است و اعور و قولون و مستقیم و این سه را سفلی گویند بجهت آنکه زیر آنها اند و غلاظ
گویند بسبب گندگی جرم اینها و روده اثنا عشری که بقعر معده پیوسته است طول آن بمقدار دوازده
اصابع مضموم انگشتان صاحبش ... وجه اثنا عشری گویند و دهن این روده را که بمعده
پیوسته است بواب نامند و این روده برای دفع است و بعد این صائم و صائم بسبب آن نامند که در
اکثر امر خالی از ثفل می باشد و این مسلک صفرا است که از زهره از راه این روده بروده های دیگر می آید
و لعلها ... دقاق است و این باریک است و پیچی دارد تا که ثفل در وی دیر بماند و بعد این اعور است و آن ... را
و نخستین همین میل کرده باز به بسیار آمده پائین مائل گشته و قریب به ... چپ رسیده باز بسوی خلف
بازگشته و ... فرو آمده بمستقیم پیوسته است و اینهم خزانه ثفل است و بعد این مستقیم
است و مستقیم از آن که تا دبر راست و قائم است و بعض لیفهای آن قوت جاذبه دارند تا ثفل را
جذب کنند ... در کیفیت هضم طعام غذا هرگاه وارد معده می شود و مستحیل میگردد بجوهری که
مانند کشک غلیظ است و این جوهر را کیلوس نامند و این استحاله اول است و صورت نوعیه کیلوس

همچنان باقی میماند و ابتدای این هضم از وقت شروع در مضغ است تا بقای غذا در معده پس آنچه صاف
از آن کیلوس است بجهت قوت جاذبهٔ جهای ماساریقا بکبد میرسد و ثقل آن با معاء می ریزد و
آن خلاصه در کبد از صورت غذائی مستحیل بصورت اخلاط میگردد و آنرا که در کبد طبخ می یابد کیموس
گویند و اخلاط را آنچه ازین پیدا میشوند و فضلهٔ این ... راه کلیه بمثانه می آید **باب اول**
هیضه عبارت است از حرکت مواد فاسد غیر منهضم که از بدن باز گردد و بضعف و شدت واقع بقی و
اسهال مندفع شود و گاه باشد که قی نیاید و همگی ماده ... گردد و باسهال مفرط برآید لیکن
از غثیان خالی نبود و گاهی بسبب افراط استفراغ بروح که از شدت وجع می شود و غشی طاری میگردد
با وجود این اگر سوء تدبیر نشود و صحت رجوع می کند پس طبیب باید که ماهر فن و دلیر بود تا از صعوبت
مرض نهراسد و دست از علاج نکشد و هیضه اکثر با اطفال می شود بسبب بسیار خوردن ایشان
اما بزودی اصلاح می پذیرد بجهت آنکه درین سن بسبب لینت انفعال اثر زود و بیشتر می شود و هم
قوی وارواح و سایر اعضا در نمو می باشند و آنچه پیران را بود پر خطر است بجهت ضعف قوای آنها
و بعضی مردم می باشند که ایشان را هیضه بهم میرسد بجهت استفراغ اخلاط ردیه و این قسم هیضه
منفعت تاثیر با ایشان میرساند باید دانست که اصل این مرض ناگواریدن طعام است پس طعام گاه متغیر
بصفراویت و گاه به بلغمیت و گاه بسوداویت شود که جمله را در سه فصل بیان میکنیم فصل اول
اگر تغیر و فساد طعام بصفراویت بود که طبیعت آنرا دفع نماید پس از آن فاسد آنچه طافی بود در
علو ... باشد بقی مندفع خواهد گردید و آنچه راسب در قعر معده بود باسهال چون طعام فاسد
برآمدن گیرد دیگر مواد فاسده که در بدن و عروق بود بتدریج می آید و مواد صالحه اگر موجود بود هم
خواهد کرد بجهت ضرورت خلا و این را چند علامت است یکی کرب معدی بجهت حرارت
ماده و گاهی بسبب مجاورت اثر وی بدل میرسد و ازان تیرگی پدید می آید دوم غثیان
بسبب این که طبیعت متوجه بدفع است و باشد که هر چه مریض خورد بقی برآید بجهت توجه
ماده جانب اعلی سوم شدت عطش که باوجود کثرت شرب آب فرو نشود چرا که این که در معده

می‌رسد بسبب تسخین آن جلد گرم می‌گردد و از آن تبریدی که موجب زوال عطش باشد حاصل نمی‌شود چهارم قی
صفراوی و تلخ آید چه مرور صفرا بمعده و امعا پدید آید بجهت شدت تشنج و اذیت ماده ششم نبض باریک گردد
برای آنکه نبض عضویست قلیل اللحم پس هرگاه از رطوبات مستفرغ می‌باشد دقیق میشود هفتم غشی
بسبب افراط استفراغ روح که از شریانها [illegible] می‌گردد و طاری میشود هشتم سقوط نبض بجهت اینکه از استفراغ
روح سقوط قوت میگردد و سقوط قوت مستلزم سقوط نبض است نهم [illegible] زیرا که استفراغ رطوبات غریزیه
می‌شود و آنچه باقی مانده است [illegible] برای دفع مواد [illegible] میگردد و این معنی مورث
نقصان و ضعف حرارت غریزی می‌شود پس اطراف سرد می‌گردند دهم تشنج زیرا که مبدء اعصاب
دماغ است و معده محاذی دماغ واقع شده پس بخارات ردیه که از معده مرتفع شده با عصاب
می‌رسند اعصاب را بجهت تشرب از مواد متشنج می‌شوند یازدهم انخراط و الطا [illegible] چنانکه رطوبات
مستحیله الکیموس که با عضا نافذ شده بغور جرم [illegible] گشته‌اند بسبیل استتباع رطوبات فاسده
مستفرغ می‌شوند پس انخراط و الطا می‌گردد هر چند این امر عامی است مگر بسبب اینکه در هیضه از
وجه سرعت قبول تحلل است ظهور آن در هیضه [illegible] همه این علامات بسبب
شدت و ضعف ماده شدت و ضعف می‌پذیرند بلکه در بعضی حالات بعض ازین علامات یافته
می‌شوند و بعض نه علاج اول ماده فاسد را که مندفع نشده باشد مستفرغ سازند باین وجه که از آب
گرم و نمک قی کنانند و اگر سکنجبین با ده بهم آمیزند صوابست لیکن جلاب و ماء العسل دادن
نشاید بجهت آنکه هر دو در معده محرور فاسد می‌شوند و صفراوی می‌گردند و هم در هر دو غذائیت هست
و صاحب هیضه را از جنس غذا نباید داد بلکه تدبیر کامل در هیضه منع از غذا است مگر وقتیکه ضعف
قوی و غالب [illegible] و روغن نیز بکار نباید برد زیرا که دهنیت مضعف معده است اما اگر در معده سوزش
بود پس برای فرونشاندن حدت حلوا اندکی جلاب دهند رواست و اگر اسهال کم بود و [illegible]
قوی باشد مناسب که اندک [illegible] به آب تمر هندی یا کاسنی دهند و حقنه فایده تمام دارد باید
دانست که اعانت اخراج تا وقتی است که از کثرت قی و اسهال ضعف غالب نشده باشد

و اما هرگاه ضعف پدید آید باید که به تسکین کوشند اگرچه احتمال باقی بودن قدری ماده فاسد باشد
همچنین هرگاه دانند که ماده فاسد اخراج یافت پس اگرچه ضعف نباشد به تسکین توجه نمایند و
آنجا معده را ساکن کنند به آب انار میخوش و شربت انارین نعناع و رب انارین ها لیمو و هرچه
معده را قوت دهد و اخلاط را از ریختن بمعده باز دارد پدید آنجا که تشنگی غالب است طباشیر
سوده در آب انار ترش آمیخته و آب جرعه جرعه بنوشند و آب بهی ترش و آب سیب
کوهی و شربت حب الآس دهند و اگر این آبها بقی باز کرد دندانکی کعک سوده با سویق حب الرمان
درین آبها کنند تا غلیظ شود و اندک بدهند و صندل و گلنار و بهی و سیب بریان کرده و برگ
مورد و گلاب و اندکی کافور بر شکم نهند و خاکستر شاخ رز و خاکستر نی بهمه که برشته بر شکم طلا کنند
و رگ کوهی بگلاب تر کرده بر شکم نهند و اگر عرق سرد آغاز کند و بر اطراف پدید آید و فواق خاص گردد
اطراف او را در آب سرد نهند و بمالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد بر پا طلا سازند و خرقه سرد و بر بالا بر
آن پوشند و هر ساعت آن خرقه را تر و سرد کرده باشند و اگر قی و اسهال تسکین نیابد هیچ بر معده گذارند
و اگر اسهال از حد گذرد بکوبد و کوکنار مع خشخاش آب بپزند و نشاسته بریان کرده درین آب
حل کنند و بدان احتقان نمایند و اگر غشی رود دست و پا و سر و گوش و بینی او را بمالند و موی صدغ
همی کشند و ماء اللحم و شراب مشک در حلق چکانند و اگر تشنج بود رگهای بر روغن گرم چرب نموده
بر عضلات معده نهند و از روغن بنفشه و موم قیروطی سازند و غطی [illegible] سوده بدان بیالایند
پنبه کهنه [illegible] کرده بفشارند و این موم روغن طلا نمایند و پس کردن و عضلها [illegible] باید که صاحب هیضه را
خفتن دهند و اگر خواب نیاید بفرمایند تا خویشتن را خفته دارد و هرچند که خواب آورد بکار برند
و شقاق و طلا و شربها و بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتیکه قوت بحال آید غذا اندک و لطیف و مناسب
باید خورانید اما آنچه درین باب به تجربه [illegible] رسیده اینست که هرگاه معالج را امر قی و اسهال
حاصل شود که چیزی از مواد فاسده باقیست [illegible] سکنجبین ساده قی کنانند
و عقب آن طباشیر و زهر مهره خطائی و انار [illegible] زرشک و تخم خرفه [illegible]

کاغذی و انار دانه ترش و دانه هیل هر یک حسب حاجت دهند و اگر دوا بقی باز گردد طباشیر و
مهره مسحوق در شربت انار ترش و یا شربت لیمو بطور لعوق بلیسانند و زرشک و انار دانه ترش
و قدری پودینه و فلفل گرد و نمک بقدر حاجت سائیده لعوق سازند. و آنجا که حرارت شدید بود
استعمال ناجیل ریسائی و نعناع و پودینه [illegible] و زرشک و صندل و کافور و گلاب
سوده بر معده و قلب نهند و اگر حرارت بدرجه اتم بود و قی بند نشود این قرص در شربت لیمو یا انار
ترش سرشته بلیسانند طباشیر زرشک تخم خرفه بریان زر ورد سوده صندل کشنیز خشک گل سرخ تخم کدو
دانه هیل انار دانه ترش کافور در آب زرشک سائیده اقراص سازند وزن هر یک موقوف
برای طبیب است و در شربت لیمو این قرص باید داد و استعمال مسهل درین مرض نیز واین ضعیف مناسب
نیست چراکه دفع فضله از امعا انصباب صفرا ضرور است و درین مرض خود هیجان صفرا است
یحتمل که استعمال مسهل ضرر بخشد فاما هرگاه ضرورت شدید و ماده در امعا باشد و جز مسهل چاره
نبود کدام ملینی بارد مثل آلو بخارا و گل سرخ و مویز منقی و تمر هندی و سکنجبین ساده و گلقند البته
مضائقه ندارد اما عرقی که معمول فقیر است و بکثر بتجربه رسیده هم نوشته میشود عرق زرشک یکپاو
کافور چهار توله طباشیر هفت توله براده صندل سپید یکپاو و آلو بخارا نیم آثار پودینه یک آثار پاو یا نیم
آثار الائچی سپید نیم پاو انار دانه ترش یکپاو دارچینی نیم پاو در ده آثار آب شب تر کرده کافور در بقچه
بسته چهار آثار عرق کشند اما آگاه باید بود که در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت
لیمو وغیره مبردات جائز نیست و آنچه در تسکین قی بجوشیدن حکم اکسیر دارد نوشیدن عرق لیموی کاغذی است
و غساله برنج ساٹھی یا ماء الرائب جهت تسکین قی مفید است و هم این شربت سود میدهد آب انار
ترش یک جزو آب پودینه نیم جزو قند برابر هر دو بقوام شربت آرند و بمرتبه اخیر که هیچ معالجه و حبس
اسهال مفید نیفتد این دوا باید داد دانه هیل مغز خسته کنار مغز خسته آمله صندل سپید مغز کشنیز
طباشیر پوست درخت بابل برنج ساٹھی یک یک درم انار دانه چار درم سفوف ساخته بشربت انار
منعنع بدهند چون درین مقام ذکر احتقان و دیگر ادویه مرکبه بمیان آمد لاجرم به بیان هر یک پرداخته

روی آید بیان حقنه بدانکه حقنه عبارت است از رسانیدن ادویه بامعاء مستقیم با جرم و صنع
آن استاد بقراط است یعنی استاد وی که طائری ماهی بسیار خورده شکم خود را بریگ می مالید چون
بسبب معده زیاده شد آب دریای شور بمنقار خود گرده بجای مستقیم رسانید و این معالجه است
کثیر المنافع باید که مقدار مطبوخ آنکه بهر دفعه میکنند کم از پنجاه مثقال نباشد و وافتر و رقیق بود و
حاجت [illegible] مختلف [illegible] و بعید بار دارند و حقنه باشکال مختلف است
آنکه مستعمل اطبای [illegible] و فرنگ آنست که بشکل [illegible] بود لیکن بسیار بزرگ که [illegible] کنند
آب که از آن احتقان کنند داشته باشد بلکه زیاده از آن و لوله قیر آن مقدار حجم حقنه بود بصورت

و کسی را که حقنه میکنند بر پهلو خوابانیده سرین انبوبه را در دبر نهاده اندک اندک مطبوخ بریزند
باید دانست که مسهلات بالعصر را چون اهلیلجات و غیره در حقنه داخل نباید کرد و حقنه لینه
عبارت است از چیزهائیکه اسهالی کنند به تلیین و ازلاق و جلا چون گل بنفشه و خطمی و آرد جو و سبوس
گندم و نیلوفر و عناب و سپستان و برگ چغندر و برگ کاسنی و خبازی و خارخسک و اصل السوس و تخم
کتان و مویز منقی و فلوس خیارشنبر و شکر سرخ و ترنجبین خراسانی و شیرخشت با ادهان مناسبه
چون روغن بنفشه و کدو و بادام و گل و کنجد و آب گرم و نمک غرضکه این امور موقوف برای معالج
اندر بیان سکنجبین سکنجبین معرب سک انگبین است چه سک بلغت فارسی بمعنی سرکه است
یعنی مرکب از سرکه و انگبین و این از تراکیب قدیمه است و بقراط شرابی از حلو و حامض اختیار
کرده که آنرا سکنجبین نامند و جالینوس سرکه و انگبین اختیار کرده بسبب برودت مزاج یونان
و تریاقیت عسل و تفضیل آن بر سائر اشربه دیگر و شیخ الرئیس شکر را بسبب آنکه مقاومت کند
یبوست سرکه را و اعتدال حاصل آید اختیار فرموده و سکنجبین بحسب زمان و مکان و مزاج و قبض
و اطلاق و تبرید و تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازاله مرض [illegible] متنوع میشود بچند انواع و بعضی اقسام

سکنجبین را تا یکهزار و دوصد و شصت قسم گفته اند و این اصح اقوال است و بجهت تطویل مُمل بر یک
نسخهٔ سکنجبین ساذج شکری تالیف شیخ الرئیس که درین مرض بکار می آید اکتفا میکنیم باید دانست
اصل نسخه از شیخ است فاما محمد بن زکریا آنرا بطور دیگر مؤلف نموده لاجرم این ترکیب منسوب به
محمد بن زکریا گردیده صفت در سرکه [illegible] کنند آنمقدار که حدت سرکه
بشکند پس یک آثار نبات سفید آمیخته در دیگ سنگی باتش ملایم بجوشانند و کف آنرا میگرفته باشند
تا بقوام آید انگاه از آتش برگرفته سرد کرده مالیده در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند بیان رب انار
میخوش باید دانست که رب باصطلاح اطبا آبهای میوه که مقوم نموده باشند میگویند و میخوش بمعنی ترش و
شیرین است مزه است صفت آن بگیرند آب انار شیرین و ترش مساوی الوزن و در
دیگ سنگین یا مسی قلعی دار و در هر ده من یک من قند سپید داخل کرده مقوم سازند صفت
شربت انارین منعنع آب انار ترش آب انار شیرین هر دو را یک جوش داده یک شب
بگذارند صباح صافی آنرا گرفته باتش ملایم بپزند تا بنصف رسد پس آب نعنای تازه و صاف
نموده در هر یک رطل آب رمانین یک رطل شکر سپید و نیم رطل آب نعناع داخل کرده بقوام آرند
پس سرد کرده بدستور نگاهدارند رب انارین حالیس آب انار ترش آب انار شیرین یک
من در دیگ سنگین کرده عود قماری خام آمله منقی از هر یک ده درم دران داخل کرده بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده قند سپید نیم من داخل کرده بقوام آرند بیان شربت
حب الآس باید دانست که این شربه از تراکیب قدیمه است گویند که فیثاغورس اختراع کرده
صفت آن حب الآس نه جزو بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و ده جزو قند سپید
اضافه کرده بقوام آرند تنبیه باید دانست که گاهی بسبب فساد هوا که عبارت از وبا است
بارسیدن سموم هم قی و اسهال عارض میگردد و مگر درین مرض گاهی ناگواریدن طعام می باشد
و گاهی قی عارض اگر بسبب ناگواریدن طعام است بحثش همانست که مذکور شد و اگر طعام
فاسد نشده پس علاج آن استعمال ملطفات و مسکنات مذکوره است لیکن استفراغ در ان

بالکل ممنوع است و در اصابت سموم به ازین دوای بتجربه رسیده صفت آن بند خام در خاکستر گرم
گداخته افشره آن گرفته نمک طعام یا نبات بقدر حاجت آمیخته بنوشند و تشریح این در رساله [illegible]
باهیمن شده است فصل در هیضه که سببش تغیر طعام بوده برودت و طبیعت چون طعام
فاسد شود و بباعث ثقل [illegible] طبیعت جهد میکند و دفع او نماید
علامت آن برآمدن بلغم و رقی و اسهال و قی حامض آمدن و سیلان لعاب از دهن علاج
انیسون و کمون و مصطگی و عود در آب بجوشانند و بنوشانند و دیگر [illegible] بمالند و بر معده فائده دارد
بادیان زیره
و اخراج فضله و حب [illegible] مناسب است و بعد از آن آب ترب با سکنجبین عسلی نوشند و در حین بکوشند
تا که قوت مساعد باشد پس چون حبس مطلوب گردد شراب [illegible] و مفرحی [illegible] دهند و بگیرند قرنفل
و کبابه از هر یک درمی سنبل و مصطگی از هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر همه دارو [illegible]
یک مثقال و مالیدن اطراف و بستن آن و زعفران و مشک و عود نرم ساخته با آب بهی آمیخته بر معده
نهادن و حمام فائده دارد دوائیکه سود مند است بگیرند قرنفل ده درم قرفه دو درم آهن خشک
یکدرم و نیم مصطگی و افیون و بیروج از هر یک یکدرم و نیم همه را بکوبند و ده قرص سازند شربت
یک قرص قی باز دارد و بخواباند و قدری شراب زرد بدهند نفع بخشد و دست و پا را بروغن سوسن
مالیدن مفید است و آنچه بتجربه مؤلف رسیده آنست که اول از آب گرم و نمک قی نمایند با اینهم اگر
ماده باقی باشد ازین سفوف اخراج کنند صفت آن پودینه بادیان انیسون تخم کرفس زیره کرمانی
گل سرخ [illegible] حب الفیل پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی نمک سیاه کوفته بیخته سفوف
سازند بعد تنقیه زرنباد کوفته بیخته در عرق بادیان حب بقدر ماش ساخته حب دهند و سفوف
ارسطاطالیس خورانند و جوارش مصطگی و عود شیرین دهند و آنچه مکرر بتجربه رسیده آنست که چوب
پیاراگنگا که نباتی است هندی و در اطراف بنارس و عظیم آباد و غازیپور و مرشدآباد بهم میرسد
بقدر چهار سرخ با فلفل سیاه در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند و هم عرق هیضه که در فصل
اول مرقوم شده مفید می افتد و فاد زهر حیوانی و پپینا و نارجیل دریائی و فاد زهر معدنی استعمال

گردن نفع می‌بخشد و دیگر ادویهٔ قابضهٔ حاره استعمال کردن صفت سکنجبین ساده جالینوس نسخهٔ حبیش
بن الحسن سرکهٔ خمر عتیق دو رطل عسل خالص صافی پنج رطل آب بقدر حاجت در دیگ سنگی بپزند و کف
آنرا بگیرند تا بقوام آید صفت شراب مثلث و این اسم فارسی است یعنی شربتی که با شراب
ملکوتی ترتیب دهند آب سفرجل [illegible] پنج رطل با آتش بپزند
تا بنصف رسد کف گرفته بگذارند تا در ته نشین گردد پس صاف کنند و در دیگ اندازند و بریزند
بران عسل خالص منزوع الرغوه و به آتش ملایم بپزند تا بقوام آید و در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند
صفت شراب سفرجل ممسک نسخهٔ حکیم جلال الدین گازرونی به شیرین تازه منزوع النوی
بقدر یک من و پوست بیرون پسته و پوست اترج حب الآس بقدر سه درهم کوفته در خرقه
نهاده و در آب مذکور انداخته بجوش آرند و هر بار کیسه را مالیده باشند هرگاه نصف آب بماند
با شکر سپید نیم من متقوم سازند و ترکیب بیرون کردن بهدانه اینست که پوست به را بکارد
چوبی جدا کرده بهدانه و غلاف آنرا دور سازند بیان حمام بهترین حمام آنست که قدیم
البنا بود تا بوی آهک و انفصال ابخرهٔ ردیه ازو منقطع شود و فضای آن وسیع باشد تا
بسبب کثرت هوا از انفاس متردده مختلطه بفضلات قلوب و از ابخرهٔ منفصله ابدان متغیر نشود
و هوای آنجا خالی از دخان و هوای کریهه بود تا انفراج قلب را متغیر نسازد و آب آنجا شیرین بود تا
ترطیب او فوق حاصل آید و حرارت آتشدان حسب مزاج مقتضی بود و باید که حمام بسیار گرم نباشد
که محلل و مرخی است و نیم گرم هم نبود که آن جذب عرق نمی‌کند بلکه معتدل در شدت حرارت
و فتور باشد و هوای بیت مسلخ که آنجا جامه از بدن دور می‌کنند هیچگاه از خانهٔ حمام بارد مختصر
نمی‌باشد بلکه خانهٔ اول مرطب و مبرد است و خانهٔ ثانی مسخن و مرطب و ثالث مسخن و مجفف
و باید که در هر خانه از خانهای حمام آبی را که مناسب هوای آن خانه باشد استعمال کنند و باقی
تفصیل این در رسالهٔ دیگر که در بیان حمام ضروریه نوشته شده مبین گردیده است
در بیان ادهان باید دانست که ادهان از تراکیب قدیمه است بعضی گویند که اختراع

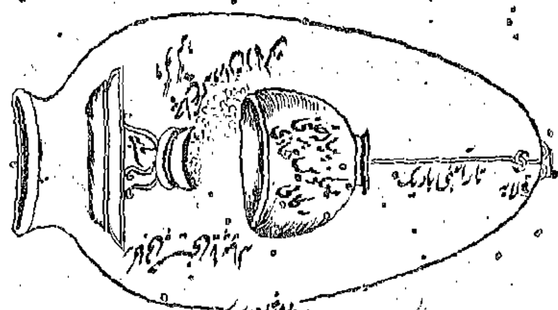
سقراط مگر از کتب احادیث و سیر معلوم میشود که ترکیب آن قبل از سقراط است چه سقراط و
فیثاغورس و بقراط از شاگردان بواسطه داؤد و سلیمان علیهما السلام اند و وجود ایشان
در زمان حضرت ابراهیم ثابت شده پس ظاهر که استخراج این روغن قبل از بقراط و سقراط و
و فیثاغورس است روغن سوسن صفتش سنبل الطیب سلیخه قسط تلخ مصطکی رومی زعفران اسارون
از هر یک اوقیه قرنفل قرفه هر یک نیم اوقیه گل سفید سوسن که زردی آن دور کرده
باشند سی عدد روغن کنجد یک نیم رطل در شیشه داشته بر آفتاب گذارند تا روغن قوت
دوا بگیرد پس بپالایند صفت جوارش مصطکی سه مثقال کوفته یک من قند با سی درم
گلاب حل نموده بقوام آورده بعد سرد شدن مصطکی اندک اندک بیامیزد و باید که مصطکی
به نرمی تمام بسایند صفت جوارش عود شیرین عود خام قرنفل ساذج هندی
زنجبیل قاقلین تج بسباسه دار فلفل هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند فصل
در هیضه که در آن سبب تراجع طعام فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده و امعا
بواسطه غلبه سودا چون سودا در هیضه غالب بود غذا مستحیل میشود باخلاط غیر موافقه
بدن و در بدن ثقل می آرد پس اگر غذا بکیفیتی متکیف شود که اعضا آنرا از جهت
اغتذا نه پذیرند بالضرور طبیعت دفع خواهد کرد آنرا و فرق درین قسم و در اقسام سابقه
آنست که در اقسام اولین شرط است که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبع
دفع نماید و به تبع وی اخلاط فاسده با صحابه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم که درین
تراجع ماده تابع دفع طعام فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در
عروق و جهات بدن است میکوشد و علامتش تقدم تخمه و نفخ شکم زیرا که تا طعام تخمیر
در معده تباه نشود اخلاط فاسده در وی تولد نکنند دوم در ابتدای هیضه و بروز آن
تهیج و این اکثریست نه کلی سوم اسهال مفرط و قی کمتر باشد که قی نباید وقتیکه معده
غلیظ و منتقل بود چهارم یبس و خارش در بدن پدید آید علاج ماء العسل بنوشند

تا معده را از رطوبت لزجه پاک کند پس لقی یا اسهال آن را مندفع سازند و اگر از تنقیه
ماده نشود سفوف حلی مسهل یا مانند آن دهند بشرط بقاء قوت و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد
تسکین کوشند تا اسهال وی منقطع شود و بهترین تدابیر بهر تسکین هیضه خواب کردن است
بعلم پیری گرم پوشیدن و اطراف مالیدن ~~...~~ آتش و حمام در آمدن تا اسهال
بتمامه بند شود و در هیضه تا طبیب بخشد قی و خفاف را که از آن استفراغ رود واده باشد
زائل سازند و آنچه در رگها از ماده غلیظ رسیده باشد زائل سازند و بر الطاف گرم [illegible]
و بعد فراغ از هیضه تبرید الا بشاهد ابتدا نمایند چون گوشت طیور و اگر با لفی نبود آن را
با آب انار و آب غوره ترش سازند تا ارجاع قوت و آمدن طبیعت برعادت اندک
اندک در غذا تغلیظ و توسیع کنند تا از آفت محفوظ باشد و بدانکه اگر درین هیضه دردی
و لذعی بمعده عارض شود تخم اسپغول و آب انار شکر آمیخته بدهند و این قسم هیضه بکسانی
افتد که سودا در معده آنها غالب باشد و بعد از اخراج ماده اگر مناسب دانند بهر قبض
آن قرص عود و قرنفل و کبابه دهند و آنچه در هیضه بلغمی مذکور شد بکار برند و حسب حاجت
آنچه در قسم اول است برگزینند و آنچه فقیر مجرب دیده این سفوف است انار دانه بریان
دانه هیل بریان کهربا زرنباد بریان سماق کشنیز بریان هلیله کابلی مصطکی رومی حب الآس
بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس مشترکه بلیسانند فائده چون تخمه و هیضه اکثر
بسبب ضعف معده و فساد هضم می باشد لاجرم چند نسخ مجربه جوارشات نامه می شود

## جوارش نافع برودت معده و سوء استمرار صنعت آن قاقله پنج درم

بسباسه قرفه هیل دار فلفل اسارون هر یک سه درم قرنفل دو و نیم درم فلفل سیاه
دو درم شکر طبرزد بیست درم کوفته و بیخته با سه چند عسل سرشته حب مستعمل اطبای
هند هاضم مشتهی و دافع قبض صفت ترکیب آن تا چینه اجوائن کلونجی نمک لاهوری نمک
نمک سیاه انگوزه بریان مساوی الوزن زنجبیل دو چند همه ادویه کوفته بیخته در عرق لیمو

بقدر کنار دشتی جبها سازند حب بهو موهنی ایضا از تراکیب اطبای هند است صفحه
زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد قرنفل نمک سنگ نمک سیاه یکدیسه تولہ الملیت ملح اندرانی سهاگہ
دانہ ہیل زیره سیاه یکدیکنیم تولہ کبریت آملہ سار یکدیسه تولہ کوفته بیخته در عرق گوگرد یا لیمو
چهار پاس سحق بلیغ نموده حب سازند ... کبریت آملہ سار هفت مرتبه در روغن
گداخته در شیر اندازند ترکیب عرق گوگرد بگیرند خم سفالی نهایت بزرگ و درمیان
آن اندک تراشیده شکل دریچه سازند و دران سرپوش زجاجی آویخته زیر آن چراغی
برسه پایه در ظرف چینی گذاشته ریزهای کبریت با آتش زگال دران افروزند و دود
در سرپوش مستحیل بقطره شده در ظرف چینی بچکد وصورتش اینست




سوراخ مثل دریچه که از آن
رکابی و پیاله اندرون خم نهند

معجون دیگر بلیله مربی پنج تولہ آمله مربی پنج تولہ آب شسته در عرق بیل پاو سیر عرق بادیان
پاو سیر عرق پودینه پاو سیر گلاب نیم آثار عرق الطلع ساخته شیره برآورده قند سپید دو چند عسل خالص
یکچند بقوام آورده درهمین قوام عنبر اشهب با نبات سپید مسحوق یک تولہ بگدازند تا بقوام آید
بعد مصطکی رومی سه ماشه عود غرقی دو ماشه جوزبوا یک نیم ماشه بسباسه یکنیم ماشه فلفل
سیاه یکنیم ماشه فلفل دراز یکنیم ماشه زنجبیل یکنیم ماشه انیسون سه ماشه پودینه خشک دو ماشه
صعتر فارسی دو ماشه برگ سداب ولایتی دو ماشه دار چینی دو نیم ماشه سنبل الطیب یکنیم ماشه درونج عقرب

زرنباد دو ماشه ابریشم مقرض خام دو ماشه نانخواه یکنیم ماشه بادیان یکنیم ماشه
پوست زرد اترج یکنیم ماشه کشنیز خشک ماشه پوست بیرون پسته یکنیم ماشه
بهمن سفید ماشه طباشیر سپید دو نیم ماشه زرنب دو ماشه پوست بلیله کابلی چار ماشه
صندل یکنیم ماشه خولنجان یکنیم ماشه [illegible] اشنه دو ماشه قرنفل یکنیم ماشه
سبز دو ماشه کوفته بیخته مشک خالص ماشه زعفران یکنیم ماشه آمیخته [illegible] عرق
بهشت [illegible] تحلیل ریاح و ضعف معده بادیان نیم کوفته پاو آثار پودینه خشک پاو آثار
الاچی کلان نیم کوفته پاو آثار و الاچی سپید نیم کوفته یک چهتانک گلسرخ نیم پاو زیره سیاه دو توله
فارسی دو توله عود غرقی یکنیم توله مصطگی رومی دو توله پوست زرد اترج سه توله کشنیز خشک
توله کچری دو توله ناگیسر یکنیم توله زرنب توله شیطرج هندی دو توله ساذج هندی نیم پاو
سیاه و نمک لاهوری دو نیم توله ادویه نیم کوفته در آب شش آثار عرق بادیان
از عرق پودینه نیم آثار یکشبانه روز تر داشته صبح پنج آثار عرق کشند بقدر هفت توله یا ده
قبل از طعام و بعد ازان تناول نمایند حب [illegible] طباشیر فرنگ [illegible] بتجربه کرده
بر [illegible] می آید علامت این مرض چند است یکی نفخ شکم دوم وجع معده سوم [illegible]
چهارم اسهال پی در پی و بودن براز رقیق پنجم خفقان ششم باز ماندن خون از جریان
هفتم تنفس هشتم کرب و بیقراری نهم سوزش اعضای باطنی دهم شدت عطش
یازدهم تشنج دوازدهم سقوط نبض سیزدهم عرق سرد بر آمدن چهاردهم تواتر نفس پانزدهم
تغیر رنگ رو شانزدهم غور عینین و تغیر آن و حلقه سیاه گرد چشم افتادن هفدهم خشکی
زبان و لب هیجدهم سقوط قوت نوزدهم ترهل بدن بستم سرد اطراف علاج از آب گرم قی
کردن [illegible] نوشانیدن بقدر [illegible] قطره یا زیاده ازان تا به هفتاد قطره [illegible] که آنرا
اسپر [illegible] گویند و آب [illegible] نوشانیدن و خوابانیدن مریض را و بعد بند شدن اسهال
و قی بقدر یک [illegible] خورانیدن و [illegible]

دهن المخروع دادن آب ترنج یا عرق بو دینه بالطبیع تجبیل نوشانیدن و اطراف اینجا گستر گرم ستره بستر تکیه نمودن و اگر لاد نم وخمر ملیسر نشود افیون نعنا و کافور و فلفل گرد خورانند دلک اطراف نمایند و شد اطبای فرنگ در هیضه وبائی اجازت فصد است چون غرض تالیف این رساله صرف صحت بیان ست لاجرم نسخ مجربه بتحریر در آمده ورنه معالجات و نسخ دیگر اند که در کتب سودی مذکور است والحمد لله اولاً وآخراً وباطناً وظاهراً وصلی الله

علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین

الحمد لله المهیمن السلام که درین ایام خیر انجام رساله نافعه بهر خاص و عام در معالجه امراض وبائیه هیضه حرسنا الله عنها کل اهل الاسلام تصنیف تحریر محقق مقام حکیم مولوی اصغر حسین صاحب فتح آبادی بصحت تمام در شهر کانپور محله پتکاپور به مطبع مصطفائی ترتیب جستن انطباع پذیرفت سنه ١٢٦٨ هجری نبوی صلعم

DUE DATE

ط،۲۹ ر



رساله طب در معالجه بیماری

| Date | No. | Date | No. |
|---|---|---|---|
| | | | |
| | | | |
| | | | |